در تاريخ ۲۰ شهريور ۱۳۸۴
مكاسب محرمه / بررسي روايت تحف العقول

جلسه 1

بسم الله الرّحمن الرّحيم
الحمدلله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

مقدمه و علت انتخاب مكاسب شيخ اعظم (ره):

بحث مكاسب محرمه از مباحث بسيار مهم فقهي است كه در بين قدما و متأخرين مطرح بوده و از كتاب هايي كه در طول زمان توسعه پيدا كرده، همين بحث مكاسب محرمه است. مرحوم شيخ انصاري(قدس سره) كتاب مكاسبشان را در سه قسمت قرار داده‌اند: **قسمت اول** بحث مكاسب محرمه است، **قسمت دوم** بحث بيع است، و **قسمت سوم** بحث خيارات است.
در بين قدما مجموع اين مباحث در ضمن يک كتاب (البته خيلي مختصرتر و كوتاهتر) مطرح مي شده، امّا به مرور زمان اين مباحث، يعني بحث بيع، بحث خيارات و بحث مكاسب محرمه از يكديگر تفكيک شدند.
ما بحث مكاسب محرمه را به ترتيبي كه مرحوم شيخ انصاري دارند عنوان مي كنيم ولو اين كه در سال هاي گذشته بحث اجتهاد و تقليد را روي ترتيب كتاب تحرير الوسيله عنوان كرديم. امّا اولاً بحث مكاسب محرمه تحرير الوسيله بسيار نسبت به مكاسب شيخ انصاري مختصرتر است و ثانياً براي مراجعه بهتر و آسانتر به شروحي كه وجود دارد و يک متن روشني كه قبلاً با آن متن آشنايي حاصل شده باشد. لذا مكاسب مرحوم شيخ انصاري(قدس سره) انتخاب شد، كه حواشي و تعليق هاي بسيار زيادي دارد و بزرگاني همچون مرحوم محقق نائيني و ديگران هم عمدتاً مباحث معاملاتشان را بر طبق مكاسب محرمه شيخ تنظيم فرموده اند. لذا ما هم ترتيب را روي همين نظم مكاسب محرمه شيخ ان شاء الله دنبال مي كنيم.

علت تسميه كتاب: مرحوم شيخ(قدس سره) عنوان كتاب را **كتاب المكاسب** قرار دادند. در بين فقهاء گذشته مثلاً وقتي به لمعه مراجعه مي كنيم عنوان اين بحث، كتاب المتاجر است و بزرگان از فقها هم تعبيرات مختلف دارند مثلاً در اولين متن فقهي كه ما در باب معاملات داريم، كه كتاب المقنع مرحوم شيخ صدوق و هداية مرحوم صدوق است، عنوانش **باب المكاسب والتجارات** است، باز كلمه متاجر ندارد، مرحوم شيخ مفيد عنوان كرده **ابواب المكاسب**، مرحوم سيد مرتضي در كتاب انتصار مي فرمايد: **كتاب البيوع والربا والصرف، عمدتاً در** اين مباحثي كه در ضمن مكاسب محرمه مي بينيم، دنبال اين هستيم كه خريد و فروش كدام شيء حلال و كدام حرام است، اينها را مرحوم سيد تحت عنوان كتاب البيوع ذكر فرموده اند.
در فقه اهل سنت ـ تا آنجا كه من تتبع كردم ـ چيزي به عنوان مكاسب محرمه وجود ندارد، آنها هم تحت عنوان **البيوع الممنوعه، البيوع المحظوره**، بيوعي كه ممنوع است مطرح كرده اند.
علي اي حال، وقتي مراجعه مي كنيم مي بينيم كه عناوين را مختلف ذكر كرده اند، بعضي گفته اند **كتاب المكاسب**، قبل از مرحوم شيخ هم مثلاً وقتي به كتاب مراسم سلاّر مراجعه مي كنيم مي گويد: **كتاب المكاسب**، بعضي مي گويند: **كتاب المتاجر**، بعضي هر دو عنوان را با يكديگر آورده اند.
اينجا يک بحثي در بعضي از كلمات مرحوم صاحب جواهر واقع شده، چون متن شرايع كه مرحوم محقق فرموده اند، **كتاب التجارة** است، آنجا مرحوم صاحب جواهر در ابتداي جلد 22 جواهر عنوان فرموده اند كه ما بگوييم كتاب المكاسب بهتر است، چون مرحوم شهيد ثاني در كتاب مسالک فرموده؛ تعبير به مكاسب از تعبير به تجارت بهتر و اولي است، امّا خود صاحب

جواهر در آخر اين نظر را مي پذيرند كه تعبير به تجارت اولي از تعبير به مكاسب است، بگوييم متاجر يا كتاب التجارة اولي است از تعبير به مكاسب.

فرق بين متاجر و مكاسب: حالا فرق بين اين دو تا چيست؟ كلمه متاجر كه جمع متجر است متجر عنوان مصدر ميمي را دارد، يا خود كلمه تجارت مصدر دوم براي تجر است اتّجر يتّجر اتّجار، اتّجار يک مصدر است، تجارت مصدر دوم آن است. متاجر مصدر ميمي همان متجر است، يا بعضي از لغويين هم گفته اند؛ تجارت عنوان اسم مصدر را دارد يعني عنوان مصدر را ندارد مثل صَناعت يا صِناعت، حيازت همان طوري كه اينها عنوان اسم مصدري دارند، اين هم عنوان اسم مصدر را دارد.

استعمالات كلمه تجارت

خوب كلمه تجارت در بين كلمات سه تا استعمال در آن وجود دارد: 1- مطلق التكسّب والمعاوضه، تجارت مطلق كسب و معاوضه است، اگر تجارت را اين طور معنا كرديم تمام اين معاملات از قبيل بيع، اجاره، صلح، هبهٔ معوّضه و هر چيزي كه عنوان معاوضه را داشته باشد، تحت عنوان تجارت قرار مي گيرد. 2- به معناي معاوضه اي است كه به قصد سود باشد، كما اين كه در عرف هم وقتي مي گوييم فلاني تجارت مي كند يعني يک معاوضه اي انجام مي دهد به قصد ربح و سود، در كتاب الزكاة وقتي مي گويند مال التجارة، عمدتاً همين معنا را اراده كرده اند. 3- تجارت يعني بيع، تجارت معنايش عنوان بيع است، كما اين كه مرحوم شيخ در كتاب مبسوط و خلاف همين را آورده است.
حالا اگر ما بخواهيم در اينجا بگوييم كتاب التجارة يا كتاب المتاجر، كدام يكي از اين سه معنا بايد اراده شود، بگوييم تجارت يعني مطلق معاوضه و تكسب كه هر چيزي كه عنوان كسب يا عنوان معاوضه دارد، اين يک احتمالي است كه در اينجا وجود دارد، امّا وقتي كلمات مفسّرين آيات شريفه اي كه كلمه تجارت در آن ذكر شده مانند لَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْبَاطِلِ إِلَّا أَنْ تَكُونَ تِجَارَةً اين كه انسان دنبال تجارت و كسب حلال برود بيان كرده اند،

از اينها تجارت به معناي مطلق معاوضه را اراده نمي كنند، تجارتي كه در آيات يا روايات مطرح شده تجارتي است كه انسان به قصد ربح يک كاري را انجام دهد، بايد عنوان ربح داشته باشد، بنابراين در اينجا كلمه تجارت اين سه استعمال را دارد. مكاسب كه جمع مكسب است، مكسب عنوان مصدر ميمي دارد يعني ما يطلب منه المال، تعبيري كه در لغت وجود دارد مكسب ما يطلب به المال آن چيزي كه به وسيله او مال از او طلب مي شود و مال از او بدست بيايد، بالاخره در اينجا آيا حرف مرحوم شهيد درست است كه بگوييم عنوان مكاسب از عنوان متاجر اولي است يا حرف صاحب جواهر درست است كه بگوييم عنوان تجارت از عنوان مكاسب اولي است؟ اين يک بحثي است كه خيلي هم ثمره عملي بر آن مترتب نيست.

نظر استاد: امّا با توجه به اين كه كلمه تجارت استعمالات مختلف دارد و با توجه به اين كه بعضي ها ادعاي نقل كرده و گفته اند لفظ تجارت از معناي اولي اش به يک معناي ديگري نقل داده شده، تجارت را آنجايي مي آورند كه حرفه و صنعت باشد، مي گويند فلاني تاجر است يعني حرفه اش تجارت است، در حالي كه در كتاب مكاسب محرمه مواردي را بحث مي كنيم كه اصلاً بحث حرفه نيست، بحث مي كنيم كه آيا عبادات استيجاري صحيح است يا صحيح نيست، كه اجاره بر اعمال است، عمل يک كسي متعلق اجاره قرار مي گيرد ولو اين كه حرفه او اصلاً اين طور نباشد، مثلاً طلبه اي پولي مي گيرد و نماز استيجاري مي خواند، در اين كتاب مكاسب مباحثي داريم كه متعلقش عين خارجي نيست كه بگوييم اين عين معاوضه مي شود، متعلقش منفعت هم نيست، متعلقش عمل يک انساني است كه براي آن عمل اجير مي شود.

در حالي كه هيچ عنوان حرفه و عنوان صنعت هم در كار نيست، اينها مجموعاً مرجّح مي شد بر اين كه **بگوييم تعبير به مكاسب اولي از تعبير به تجارت است** و شايد روي همين جهات است كه مرحوم شيخ اين تعبير را ذكر فرموده اند. البته اينجا بحث هاي

ديگري هم در كلمات وجود دارد كه خيلي نياز به بحث نيست.

بررسي روايات: مرحوم شيخ(قدس سره) ابتدائاً چهار خبر از اخبار عامه در باب معاملات را به عنوان تيمن ذكر مي كنند، يعني قبل از اين كه بحث كنيم كه مكاسب چند قسم است؛ آيا سه قسم است يا پنج قسم، اين روايات را ذكر كردند كه ما هم بايد ابتدائاً به همين بپردازيم.

اشكال بر مرحوم شيخ

برخي از بزرگان فرموده اند كه مناسب بود كه مرحوم شيخ، آيات شريفه دالّ بر معاملات مثل «أَوْفُوا بِالْعُقُودِ» «أَحَلَّ اللَّهُ الْبَيْعَ» «تِجَارَةً عَنْ تَرَاضٍ» را مطرح مي كردند، چرا كه رجوع به قرآن اولي از رجوع به روايات است.
لكن نكته اي كه وجود دارد اين است كه درست است كه اين آيات شريفه را داريم و لكن مقصود اصلي شيخ بيان رواياتي است كه عنوان ضابطه را دارد، يعني در اين اخبار عامه و اين چهار روايتي كه مرحوم شيخ در اينجا عنوان فرموده‌اند، بعضي از ضوابط معاملات ذكر شده، گرچه آيات شريفه يک عمومات است و آنها هم در حد خودشان حتماً به عنوان يک مدرک مورد استفاده است، امّا به ما ضابطه‌اي نمي‌دهد كه كدام بيع صحيح است و كدام بيع صحيح نيست. اما در اين روايات، اعطاء ضابطه شده است. لذا مرحوم شيخ اين روايات را ابتدائاً بيان فرموده اند.

حديث تحف العقول

اولين روايتي كه عنوان فرموده، حديث تحف العقول است كه اين حديث را صاحب كتاب وسائل و نيز صاحب كتاب حدائق نقل كرده اند، حديث، بسيار حديث مفصلي است و اصل اين حديث در كتاب شريف تحف العقول وارد شده و عمده بحثي كه اينجا واقع مي شود اين است كه: **اولاً** سند اين حديث بسيار معركهٔ آراء است و محل بحث است و **ثانياً** مدلول و دلالت اين حديث محل بحث است. حديث چون مفصل است لزومي ندارد كه اول همه حديث را بخوانيم و معنا بكنيم، بعد دو مرتبه برگرديم ببينيم كه سند اين حديث چيست؟ بلكه بايد شروع كنيم اولاً سند اين حديث را بررسي كنيم اگر گفتيم سند اين حديث اصلاً به درد نمي خورد و قابل استدلال و اعتماد بر او نيست، كه ديگر مجالي به بقيه مباحث نمي رسد.
نكته: قبل از اين كه بررسي سند را شروع كنم اين نكته را دقت بفرماييد كه عرض كرديم اين رواياتي كه مرحوم شيخ آوردند، عنوان ضابطه دارد، اگر اين روايات از نظر سندي براي ما قابل اعتماد باشد بايد به اين روايات عمل كنيم و خيلي راه براي ما باز مي شود، امّا اگر اين روايات از نظر سندي براي ما قابل اعتماد نبود آن وقت آيا بايد بگوييم اصل اوليه در هر معامله اي به مقتضاي أَوْفُوا بِالْعُقُودِ يا أَحَلَّ اللَّهُ الْبَيْعَ، صحت است، در نتيجه ما براي بطلان يک معامله دليل خاص لازم داريم، يا بايد بگوييم اصل اوليه در هر معامله اي فساد است و ما براي صحتش نياز به دليل خاص داريم، اين بحث را بعد از اين كه بحث سندي را تمام كرديم ان شاء الله عنوان مي كنيم.

بررسي سند حديث: امّا سند حديث: اين حديث را ابو محمد حسن بن علي بن حسين بن شعبه حلبي يا حرّاني صاحب كتاب تحف العقول در كتاب شريف تحف العقول آورده، صاحب كتاب اين حديث را مرسلاً از امام صادق(عليه السلام) نقل فرموده، خود صاحب كتاب تحف العقول مردي است از اجلّاي علما مورد اعتماد علما، و نسبت به خود كتاب تحف العقول هم بزرگان علما مطالب مهمي را عنوان كردند. مثلاً مرحوم مجلسي در كتاب بحار، ج 1، ص 29 نسبت به كتاب تحف العقول فرموده «**من الاصول المعلومة التي لا نحتاج فيها الي سنده**» يعني اين كتاب تحف العقول از اصولي است (اصول يعني كتابي كه روايت در آن ذكر شده) كه ما در آن نيازي به سند نداريم.
مرحوم شيخ حرّ عاملي صاحب كتاب وسائل الشيعه در كتاب عمل العمل يا عمل العامل، ج 2، ص 74، نسبت به تحف العقول

فرموده اين كتاب، **حسنٌ، كثير الفوائد**، فوائد زيادي در آن هست، باز مرحوم محدث قمي به نقل از شيخ مفيد در كتاب فوائد الرضويه مي فرمايند «**لم يسمح الدهر بمثله**»، اين كتاب تحف العقول كتابي است كه دهر مثل او را نديده، مرحوم صاحب كتاب روضات الجنات بعد از اين كه از صاحب كتاب تحف العقول تعريف مي كند راجع به خود كتاب مي فرمايد «**مبسوطٌ، كثير الفوائد، معتمدٌ عليه عند الاصحاب**»، اصحاب و فقهاي اماميه بر اين كتاب اعتماد دارند و آخرين تعبير، تعبيري است كه مرحوم سيد حسن صدر در تأسيس الشيعه دارد كه فرموده **كتابٌ لم يصنّف مثله**، مثل اين كتاب تا حالا تصنيف نشده، اين تعابيري است كه بزرگان ما راجع به صاحب كتاب تحف العقول دارند. اين كتاب مشتمل بر حِكَم و مواعظ است يعني واقعاً دررري از روايات در اين كتاب وجود دارد.

كلمات علماء در مورد كتاب تحف العقول و اين حديث: وقتي كلمات بزرگان را مي بينيم اولاً خود مرحوم شيخ انصاري با نقل اين روايات در اول كتاب و موارد متعددي كه در كتاب مكاسب محرمه است به اين روايت تحف العقول استدلال فرموده، ثانياً: صاحب جواهر به اين روايت در موارد متعدد استدلال فرموده، مرحوم محقق نائيني(قدس سره) در كتاب منية الطالب، كه مباحث معاملات مرحوم نائيني است و تقرير شده موارد متعددي به اين روايت استدلال فرموده، مرحوم صاحب كتاب عروه، مرحوم آقا سيد محمد كاظم يزدي در حاشيه اي كه دارند ايشان مي فرمايند؛ از اين روايت آثار صدق هويدا است و تعابير و ضابطه هايي كه در آن وجود دارد گواه صدق آن است. علاوه بر آن، تعبيري كه از كتاب روضات الجنات نقل كرديم كه آنجا فرموده **معتمدٌ عليه عند الاصحاب** است.

امّا در مقابل مرحوم آقاي خوئي(قدس سره) در كتاب مصباح الفقاهة فرموده اند اين روايت، مرسل است و نمي توانيم بر اين روايت اعتماد كنيم، فرموده اند كه (حالا توضيح كلام ايشان را ديگر شايد امروز مجالي نباشد) شرائط حجيت خبر واحد در اين روايت وجود ندارد و در آخر كلامشان فرموده اند اصلاً هيچ روايتي از رواياتي كه در كتاب تحف العقول آمده قابل اعتنا نيست، چون تمام آنها مرسل است، تلامذه ايشان هم تبعيت كردند و امروزه وقتي كتاب هاي اينها را مي بينيم، اين بزرگاني كه از تلامذه ايشان هستند مي فرمايند اين روايت تحف العقول روايتي است كه مرسل است و قابل اعتماد نيست.

امام(رضوان الله عليه) هم در كتاب المكاسب المحرمه فرمودند اين روايت از ساير روايات أخفي سنداً وأوضح دلالة هست. بعضي از بزرگان مثل والد بزرگوار ما(دام ظله) ايشان هم در بحث مكاسب محرمه شان فرمودند اين روايت قابل اعتماد است و راه ها و قرائني را ذكر كردند بر اين كه اين روايت براي فقه و فقيه قابل استناد است.

اين انظار مختلف كه از يک طرف صاحب جواهر و شيخ انصاري و مرحوم نائيني و مرحوم يزدي و اگر تتبع كنيد شايد عده ديگري به اين روايت تحف العقول عمل مي كنند و از يک طرف جمعي از بزرگان مثل مرحوم آقاي خوئي و مرحوم امام كه مي فرمايند اين روايت از جهت سند مشكل دارد.

اشكال سندي حديث:

اشكال اصلي اين است كه حسن بن علي بن حسين بن شعبه اين حديث را مرسلاً از امام صادق(عليه السلام) نقل مي كند و اين رواتي كه بين حسن بن شعبه و امام صادق هست محذوف است، آيا اين حذف و ارسال در روايت در اينجا سبب مي شود كه بگوييم اين روايت به طور كلي از اعتبار ساقط است؟

مخصوصاً آن تعبيري كه مرحوم آقاي خوئي دارند كه اصلاً چون اكثر رواياتي كه در اين كتاب تحف العقول آمده مرسله است و سند در آن ذكر نشده قابل اعتماد نيست. اين را بايد بررسي كنيم ببينيم آيا اين روايت از نظر سند درست است يا نه؟ و عرض كردم بحث مهم تر اين است كه قبل از اين كه دلالت روايت را بررسي كنيم، اگر كسي به اين نتيجه رسيد كه سند اين روايت درست نيست، تنها روايتي كه ضوابط معاملات را به اين نحو براي ما بيان كرده همين است، آيا در مواردي كه شک داريم، بايد

براي صحت، به عمومات و اطلاقات تمسک کنيم يا اصل اولي اقتضاي فساد مي کند که اين را ان شاء الله دنباله اش را فردا عرض مي کنيم مخصوصاً کلمات مرحوم آقاي خوئي را در بحث سندي اين روايت ملاحظه بفرماييد.